

مؤلفه های رعایت حقوق بشر در سیره اجتماعی ائمه (ع) با اهل کتاب

محمد نظیر عرفانی*

چکیده

در عصر حاضر شاهد برخورد با مسلمانان از سوی غربی‌ها هستیم به صورتی که در جوامع غرب حتی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی همچون آزادی عقیده و حجاب مورد تعرض قرار می‌گیرد و از سوی دیگر شاهد تهمت‌های فراوان علیه اسلام هستیم که از سوی غربی‌ها مطرح می‌شود و اسلام را دینی معرفی می‌کنند که در آن به حقوق بشر توجهی نمی‌شود به خصوص به حقوق اقلیت‌های مذهبی و اهل کتاب، این در حالی است که شاهد رفتار مبتنی بر رعایت اصل حقوق بشر از عصر نبوی (ص) با اهل کتاب در جامعه اسلامی هستیم و تعامل‌های مختلفی با آنان را در رفتار اجتماعی معصومان مشاهده می‌کنیم، لهذا هدف ما در این تحقیق بررسی یکی از ابعاد مهم زندگانی معصومان که مربوط به روابط و رفتار اجتماعی آن‌ها با اهل کتاب و مبتنی بر حقوق بشر اسلامی می‌باشد و نیز الگوبرداری درست و مشروع از سیره معصومان و استفاده از این الگو برای مواجهه و ارتباط با ادیان مختلف. مواردی که در این تحقیق به آن پرداخته‌ایم عبارت‌اند از رفتار اجتماعی معصومان با اهل کتاب که ابتدا مسئله طهارت و نجاست اهل کتاب از دیدگاه معصومان در دو بخش روایات دال بر نجاست و روایات دال بر طهارت اهل کتاب گردید و سپس به بررسی ازدواج با اهل کتاب از دیدگاه ائمه (ع) و بحث حقوق اجتماعی اهل کتاب در رفتار معصومان پرداخته شده است و مواردی همچون آزادی عقیده و بیان، حق قانون‌گذاری، امنیت اجتماعی، عدالت، حقوق اقتصادی و شخصی اهل کتاب، در سیره ائمه (ع) با اهل کتاب بحث شده است. روش تحقیق از لحاظ گردآوری و جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد و روش علمی تحقیق توصیفی، تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، اسلام، اهل کتاب، ائمه (ع)، اجتماع



مقدمه

توجه به حقوق بشر از جمله نکاتی است که ائمه (ع) در سیره اجتماعی خود با اهل کتاب همیشه مدنظر داشته‌اند و با اهل کتاب در جامعه با احترام رفتار کرده‌اند و علاوه بر توجه و ذکر مسائلی در باب طهارت و نجاست آن‌ها و مسئله ازدواج با اهل کتاب که از امور اجتماعی است، حقوق اجتماعی اهل کتاب را در موارد متعدد متذکر شده‌اند که حاکی از اهتمام آن‌ها به حفظ حقوق اهل کتاب در جامعه اسلامی می‌باشد. در این تحقیق به بررسی مؤلفه‌های رعایت حقوق بشر در سیره اجتماعی ائمه (ع) با اهل کتاب می‌پردازیم.

۱. توجه به شأن اجتماعی اهل کتاب در حقوق بشر اسلامی

۱.۱. رفتار ائمه (ع) در باب نجاست اهل کتاب

روایاتی از ائمه (ع) در باب نجاست اهل کتاب وارد شده است، گرچه سند روایات مزبور اشکالی ندارد - زیرا اکثر آن‌ها یا صحیح است، یا حسن و روایت ضعیف در بین آن‌ها اندک است - اما استنباط حکم از این روایات با دو مشکل مواجه است:

الف) کیفیت دلالت این احادیث بر حکم نجاست ذاتی اهل کتاب، زیرا در متن اکثر این روایات به حکم تصریح نشده و حکم از میان ملازمه‌ها استخراج می‌شود.

ب) تقابل این روایات با روایات متعددی که از نظر سند و دلالت از آن‌ها قوی‌ترند که در این صورت یا باید راه جمع عرفی بین این دو دسته را جست‌وجو کرد تا هر دو دسته روایات به نحوی مورد قبول و عمل قرار گیرد و یا اگر راه جمع عرفی وجود ندارد، آن دسته که مرجحاتی دارند، انتخاب‌شده، مورد عمل قرار گیرد و دسته دیگر در عمل از اعتبار ساقط شود.

ما در این بخش، احادیث دلالت‌کننده را نقل کرده و دلالت آن‌ها را بررسی و نقد می‌کنیم.

۱.۱.۱. هم‌غذا نشدن با مجوسی

قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قوم مسلمين يأكلون و حضرمهم مجوسى، ايدعونه الى طعامهم؟ فقال: اما انا، فلا أواكل المجوسى، و اكره ان احرم عليكم شيئاً تصنعون فى بلادكم (حر عاملی، وسائل الشيعه، ج ۱۶، باب ۵۳ از ابواب الاطعمه والاشربة، ص ۳۸۳، ح ۲).

کاهلی نقل می‌کند که: از امام صادق (ع) پرسیدم اگر گروهی از مسلمانان مشغول غذا خوردن باشند و فردی مجوسی بر سفره آنان حاضر شود، آیا او را به سفره خویش

دعوت کنند؟ حضرت فرمود: من خود با مجوسی هم غذا نمی شوم، اما دوست ندارم آنچه را شما در شهرهایتان انجام می دهید بر شما حرام کنم.

نحوه دلالت

گرچه سؤال از حکم تکلیفی است، اما حتماً منشأ آن شک در طهارت و نجاست ذاتی بدن مجوسی بوده است و هرچند حضرت به صراحت نهی فرموده اند، اما همین که فرموده اند من، هم غذا نمی شوم، بر حرمت هم غذایی و نجس بودن غذا و دست و بدن مجوسی دلالت می کند، زیرا نمی تواند منشأ دیگری داشته باشد.

ولی چون حضرت، مصلحت آن افراد را در شهرهایشان در تقیه دیده اند - چراکه اهل سنت اغلب قائل به طهارت اهل کتاب اند - روش تقیه ای را برای آن ها جایز دانسته و دوست نداشته با تحریم آن، موجب مشکلات برای آن ها شوند.

نقد دلالت

اولاً، چنانکه در حدیث قبل گفته شد منشأ شک سؤال کننده مشخص نیست، لذا احتمالات قبلی در اینجا نیز جاری است و دلالت حدیث تنها یک وجه دارد.

ثانیاً، جمله ((من، هم غذا نمی شوم)) هیچ دلالتی بر حرمت هم غذایی یا نجاست غذا و دست ها و بدن آن ها ندارد، چراکه شاید حضرت برای علو مقام امامت، از هم کاسه شدن با کافران کراهت داشته اند.

ثالثاً، دلیلی وجود ندارد که تقیه، علت عدم تحریم از سوی حضرت بوده است.

چه بسا مقصود حضرت این بوده که چون توده شیعیان و مسلمانان با اهل کتاب معاشرت دارند، لازم نیست هم چون امامشان - که برای استحباب و تنزه، پرهیز می کند - آن ها هم پرهیز کنند.

در حالی که معلوم نیست برای تقیه این اندازه هم راهی و هم گامی با اهل سنت و آرای فقهی آنان لازم باشد.

۲.۱.۱. عدم صحت وضو با آب دست خورده اهل کتاب

سأله عن اليهودی والنصرانی یدخل یده فی الماء یتوضا منه للصلوة؟ قال: لا، الا أن یضطر الیه (همان، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب النجاسات، ص ۱۰۲۰، ح ۹)، علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم (ع) سؤال کرد: اگر یهودی و نصرانی دستش را در آبی فروبرد، آیا می توان از آن آب برای نماز وضو گرفت؟ حضرت فرمود: خیر، مگر آنکه چاره ای جز آن نباشد.

نحوه دلالت

نهی حضرت از وضو گرفتن با آبی که دست کتابی به آن خورده است، شاهدی برنجاست دست اهل کتاب است، مگر در صورت تقیه که حضرت از آن به (اضطرار) تعبیر نموده است، در آن صورت وضو گرفتن با آن آب مانعی ندارد.

نقد دلالت

این حدیث دلالت آشکارتری بر نجاست اهل کتاب دارد، چراکه مفهوم ((اضطرار)) اضطرار طبیعی است، به صورتی که آب دیگری جز همان آب در دسترس نداشته باشد و نمی‌توان آن را بر تقیه حمل کرد.

بنابراین، اگر حضرت در صورت اضطرار طبیعی اجازه وضو گرفتن با این‌گونه آب را صادر کند، خود دلیلی بر طهارت آن آب است، چراکه وضو گرفتن با آب نجس هرگز صحیح نیست و باید به جای وضو تیمم کرد.

آری، چون این‌گونه آب (دست‌خورده کتابی) دارای نوعی قذارت معنوی است، مادام که دست رسی به آب دیگر باشد، بهتر است از آن اجتناب شود.

۳.۱.۱. مصافحه نکردن با مجوسی

قال: سألته عن مؤاکلة المجوسی فی قصعة واحدة و ارقد معه علی فراش واحد و اصفحه؟ قال: لا. (همان، ص ۱۰۱۹، ح ۶) علی بن جعفر می‌گوید: از برادر امام موسی کاظم (ع) پرسیدم: آیا با مجوسی در یک کاسه هم‌غذا بشوم و در یک رخت خواب بخوابم و با او مصافحه کنم؟ فرمود: خیر.

نحوه دلالت

گرچه سؤال و جواب درباره حکم تکلیفی است، اما پاسخ منفی امام (ع) نشانه نجس بودن بدن مجوسی و کاسه و رخت خواب او است.

نقد دلالت

بی‌تردید نهی حضرت از هم رخت خوابی و مصافحه، نهی تحریمی و ناشی از سرایت نجاست مجوسی نیست، زیرا رخت خواب و دست برای مصافحه خشک است و برفرض نجاست ذاتی مجوسی، هنگام خشک بودن دست و رخت خواب آن چنانکه حدیث بعدی با صراحت خوابیدن در رخت خواب کتابی را جایز می‌شمارد - مصافحه و خوابیدن در رخت خواب او هیچ اشکالی ندارد، لذا نهی حضرت را



نهی تنزیه‌ی می‌دانیم که بر استحباب پرهیز از مصافحه و خوابیدن در رخت خواب مجوسی دلالت دارد.

اکنون که نهی در دو قسمت آخر حدیث، تنزیه‌ی شد، وحدت سیاق اقتضا می‌کند که نهی از هم‌غذا شدن و هم‌کاسه شدن با مجوسی هم تنزیه‌ی باشد و یا حداقل احتمال تنزیه‌ی و تحریمی آن وجود دارد.

بنابراین، حدیث مزبور دلالتی برنجاست ذاتی مجوسی ندارد.

۴.۱.۱. درست نبودن نماز در لباس اهل کتاب

قال: سألت عن فراش الیهودی والنصرانی ینام علیه؟ قال: لا بأس.

و لایضی فی ثیابها و قال: لا یأکل المسلم مع المجوسی فی قصعته واحدة ولا یقعدہ علی فراشه و لامسجدہ و لایصافحه.

قال: وسألتہ عن رجل اشتری ثوبا من السوق للبس لایدری لمن کان؟ هل تصلح الصلوۃ فیہ؟ قال: ان اشتراه من مسلم، فلیصل فیہ، وان اشتراه من نصرانی، فلا یصل فیہ حتی یغسل (همان، ص ۱۰۲۰، ج ۱۰)، علی بن جعفر می‌گوید: از برادرم سؤال کردم که آیا می‌توان در رخت خواب یهودی و نصرانی خوابید؟ فرمود: مانعی ندارد، اما در لباس آن دو نمی‌توان نماز خواند و مسلمان با مجوسی در یک کاسه غذا نمی‌خورد و او را بر رختخواب خود و محل سجده خود نمی‌نشانند و با او مصافحه نمی‌کند.

از آن حضرت سؤال کردم اگر مردی از بازار لباس خرید تا بپوشد، اما نمی‌داند مال چه کسی بوده، آیا می‌تواند در آن لباس نماز بخواند؟ حضرت فرمود: اگر لباس را از مسلمان خریده است، می‌تواند نماز بخواند، ولی اگر از نصرانی خریده تا آن را نشوید، نباید در آن نماز بخواند.

نحوه دلالت

تمام بخش‌های حدیث با توضیحاتی که در ذیل آن داده شده برنجاست ذاتی دست و بدن اهل کتاب دلالت می‌کند.

نقد دلالت

اولاً، متن حدیث دارای اضطراب است، زیرا هیچ فرق بارزی بین (خوابیدن مسلمان در فراش یهودی) و (خوابانیدن یهودی در فراش مسلمان، نشانیدن وی در محل سجده و نماز مسلمان و مصافحه با وی) نیست تا اولی جایز و دومی حرام باشد.

ثانیاً، نهی در هر دو جمله قطعاً تنزیهی است براین اساس، به موجب وحدت سیاق قسمت‌های مختلف حدیث، احتمال تنزهی بودن نهی به دیگر بخش‌های حدیث سرایت کرده، آن را از دلالت بر نهی تحریمی یا نجاست ذاتی ساقط خواهد کرد.

ثالثاً، معلوم نیست نهی از هم‌غذا شدن با یهودی (در یک کاسه) نهی تحریمی به علت نجاست ذاتی یهودی یا نجاست عارضی است، یا نهی تنزیهی (به علت قذارت و پلیدی معنوی). با این احتمالات، حدیث بر هیچ‌کدام دلالت قاطع ندارد.

امام خمینی (ره) نیز نهی در این حدیث و حدیث هارون بن خارجه و امثال آن را به سبب ناپسندی و مرجوحیت نفسی این روابط با اهل کتاب، نهی نفسی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۴۸).

رابعاً، باینکه جمله آخر حدیث (لزوم شستن لباس خریداری شده از نصرانی) برنجاست لباس نصرانی و احتمالاً نجاست ذاتی بدن وی دلالت دارد، اما این حکم مورد قبول و عمل فقهای شیعه قرار نگرفته است، چراکه به سبب معارضه با حدیث دیگر که بر عدم لزوم شست‌وشو دلالت می‌کند، از اعتبار ساقط شده و به جای آن به مفاد اصالت طهارت عمل شده است.

حدیث دیگر صحیحه عبدالله بن سنان است که چنین است: قال سائل ابي ابي‌عبدالله (ع) و انا حاضر: انى اعير الذمى ثوبى و انا اعلم انه يشرب الخمر و يأكل الخنزير، فیرده على، فاغسله قبل ان اصلى فيه؟ فقال ابو عبدالله (ع): صل فيه ولا تغسله من اجل ذلك، فانك اعرتة و هو طاهر ولم تستيقن انه نجسه (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب النجاسات، ص ۱۰۹۵، ح ۰۱). عبدالله بن سنان می‌گوید: هنگامی که من حاضر بودم پدرم از امام صادق (ع) پرسید: لباسم را به فردی ذمی عاریه و امانت می‌دهم، درحالی که می‌دانم او شراب می‌نوشد و گوشت خوک می‌خورد، وقتی لباس را به من برگرداند، آیا قبل از آنکه نماز بخوانم باید آن را بشویم؟ حضرت فرمود: در آن لباس نماز بخوان و به این علت (که می‌گویی) آن را نشوی، زیرا هنگامی که آن لباس را عاریه دادی پاک بود و اکنون یقین نداری که او آن را نجس کرده است.

۵.۱.۱. به خاک مالیدن دست بعد از مصافحه با اهل کتاب

قلت لابی عبدالله (ع): القى الذمى فیصافحنى؟ قال: امسحها بالتراب و بالحائط، قلت: فالناصب؟ قال: اغسلها (همان، ص ۱۰۱۹، ح ۴ و ۵)، خالد نقل می‌کند که: به امام

صادق (ع) گفتیم: من در ملاقات با فردی ذمی که با من مصافحه می‌کند، چه کنم؟ فرمود: دستت را به خاک و دیوار بکش.
گفتم: اگر شخصی ناصبی و دشمن اهل بیت (ع) با من مصافحه کرد، چه کنم؟ فرمود: دستت را بشوی.

نقد دلالت

اگر مقصود حضرت، نجاست دست ذمی بود، باید دستور شست‌وشو با آب رامی‌داد، چراکه راه تطهیر دست آلوده به نجاست، شست‌وشوی با آب است، چنانکه در مصافحه با ناصبی هم این دستور را داده‌اند.

از تفکیک حضرت این‌گونه استفاده می‌شود که هر قدر پلیدی شخصی بیش‌تر باشد باید برای رفع پلیدی وی تطهیر شدیدتری انجام بگیرد و این تطهیر به فرموده امام خمینی (ره) (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۳، ۱۴۸) تطهیر از قذارت و پلیدی و اظهار نفرت و انزجار است، نه تطهیر از نجاست فقهی، لذا پس از مصافحه با ذمی فقط کشیدن بر خاک کافی است، اما پس از مصافحه با ناصبی، باید دست را با آب شست.

نتیجه

از بررسی‌های گذشته روشن شد احادیثی که دال بر اثبات نجاست ذاتی اهل کتاب است، باوجود اشکالات زیر دلالتی بر آن حکم ندارند:

الف) تعدادی از آن احادیث از نظر سند ضعیف‌اند و جزو هیچ‌یک از احادیث سه‌گانه معتبر صحیح، حسن یا موثق نیستند.

ب) همه این احادیث دربردارنده نهی تکلیفی از سوؤر، لباس، ظرف، غذا و یا آبی هستند که دست کتابی به آن خورده باشد و در آن‌ها امر به شست‌وشوی دست و لباس و ظرف شده است، اما معلوم نیست که آیا این نهی و امر برای نجاست این اشیاست، یا نهی تنزیهی و امر استحبابی به علت پرهیز از قذارت و پلیدی معنوی کافر و اشیای متعلق به او است (چنانکه امام خمینی (ره) این معنا را برداشت کرده است): و با فرض نجاست این اشیاء، آیا نجاست ذاتی بدن کافر آن‌ها را نجس کرده است، یا نجاسات جانبی، که معمولاً اهل کتاب و دست و لباس و ظرفشان به آن‌ها آلوده است، مانند شراب، گوشت خوک و ...؟ باوجود این احتمالات نمی‌توان دلالت قاطع آن احادیث بر یکی از این شقوق را ادعا کرد.

ج (مجموعه احادیث مزبور - بر فرض مبرا بودن از همه اشکالات فوق - با احادیث فراوانی که بر طهارت اهل کتاب دلالت می‌کنند، تعارض دارد، حتی به اعتراف بسیاری از قائلان به نجاست اهل کتاب، این دسته از روایات از نظر سند و دلالت قوی‌تر از روایات دال بر نجاست اهل کتاب است.

۲.۱. رفتار ائمه (ع) در باب طهارت اهل کتاب

۱.۲.۱. به کارگیری کنیز نصرانی

قلت للرضا (ع): الجارية النصرانية تخدمك وانت تعلم أن لها نصرانية، لاتتوضأ ولا تتغسل من جنابة؟ قال: لا بأس، تغسل يديها (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۱۴ از ابواب النجاسات، ص ۱۰۲۰، ح ۱۱).

ابراهیم فرزند ابی محمد می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: کنیز نصرانی خدمت‌گزار شماس و شما می‌دانید که او نصرانی است، نه وضو می‌گیرد و نه غسل جنابت می‌کند.

فرمود: عیبی ندارد، چون دست‌هایش را می‌شوید.

نحوه دلالت

اگر آن کنیز نصرانی ذاتاً نجس باشد، شستن دست‌های وی هیچ اثری جز سرایت نجاست او به وسایل زندگی امام (ع) نخواهد داشت، پس افاده شستن دست‌ها، خود نشانه طهارت ذاتی بدن وی است.

آیت‌الله حکیم (ره) بار دیگر در نقد دلالت این حدیث فرموده است: چون سؤال از یک حکم کلی نبوده، بلکه از یک موضوع و فرد خاص بوده و اشاره به کنیز نصرانی در منزل حضرت داشته است، نمی‌توان از این حدیث حکم کلی استخراج کرد، زیرا شاید آن مورد خاص، حکم خاصی هم داشته است، مثلاً کنیزی تحمیل شده از سوی خلیفه بوده و حضرت باید او را از باب تقیه تحمل می‌کرده است (محسن حکیم، مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۷۳).

در پاسخ باید گفت که اولاً، دلیل و شاهی بر وجود چنین کنیز تحمیلی وجود ندارد.

ثانیاً، بر فرض که آن خادم تحمیلی باشد، تحمل او از سوی امام (ع) اقتضا نمی‌کند که حضرت در پاسخ یکی از شیعیان خود نیز تقیه کرده، حکم واقعی را بیان نکند.

۳.۲.۱. استفاده از ظروف اهل کتاب

قال سألت ابا جعفر (ع) عن انیة اهل الذمه و المجوس، فقال: لا تأكلوا فی آیتهم و لا من طعامهم الذی یطبخون و لا فی آیتهم التی یشربون فیها الخمر (همان، باب ۵۴ از ابواب اطعمه و اشربه، ص ۳۸۵، ح ۳)، محمد بن مسلم حکم استفاده از ظرف‌های اهل ذمه و مجوسی را از امام باقر (ع) پرسید، حضرت فرمود: در ظرف‌های آنان و از غذاهایی که آنان می‌پزند، نخورید و هم‌چنین در ظرف‌هایی که آنان در آن شراب می‌نوشند.

نحوه دلالت مقید کردن ظرف‌های حرام به ظرف‌هایی که در آن شراب می‌نوشند، خود شاهد نظر حضرت به پاکی بقیه ظرف‌های اهل کتاب و دست‌ها و بدن آنان است، چنانکه حضرت خوردن غذاهایی را که آنان می‌پزند، به سبب اینکه غالباً آمیخته با گوشت حیوانات غیر ذبیحه و یا دیگر محرّمات است، منع فرمودند. و در روایت دیگری آمده است:

سألته عن انیة اهل الکتاب، فقال: لا تأکل فی آیتهم اذا کانوا یاکلون فیہ المیتة و الدم و لحم الخنزیر (همان، ح ۶)، محمد بن مسلم می‌گوید: حکم استفاده از ظرف‌های اهل کتاب را از امام باقر، یا امام صادق (ع) پرسیدم، حضرت فرمود: در ظرف‌های آنانکه در آن میته و خون و گوشت خوک می‌خورند، چیزی مخور. دلالت این حدیث بر طهارت بقیه ظرف‌های اهل کتاب و بالتبع طهارت ذاتی آنان روشن‌تر از حدیث قبلی است.

۴.۲.۱. صحت وضو با ظرف مورد استفاده اهل کتاب

قال: سألت عن الرجل هل یتوضأ من کوز او اناء غیره اذا شرب علی انه یهودی؟ قال: نعم، فقلت من ذلک الماء الذی یشرب منه؟ قال: نعم (همان، ج ۱، ص ۱۶۵، ح ۳) عمار سبابی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا فرد می‌تواند از کوزه یا ظرفی که شخصی یهودی از آن آشامیده است، وضو بگیرد؟ فرمود: آری. گفتم: از همین آبی که او نوشیده است؟ فرمود: بله.

گرچه در سند این حدیث اختلاف نظر است و صاحب حدائق از آن به‌عنوان (روایت عمار) نام برده و عنوان (صحیح یا موثقه) را از آن دریغ کرده است، دلالت آن بر طهارت ذاتی اهل کتاب روشن است.

آیت‌الله حکیم (ره) در تضعیف دلالت این حدیث احتمال داده که حکم جواز وضو با آب نیم‌خورده یهودی، بر طهارت ذاتی وی دلالت نکند، زیرا شاید این حکم بر مبنای عدم انفعال آب قلیل از نجاست باشد (حکیم، مستمسک العروة، ج ۱، ص ۳۷۳).
اما این احتمال برخلاف ظاهر و مبنای آن از نظر اکثر فقها باطل است.

۵.۲.۱. صحت نماز در لباس دوخته‌شده توسط اهل کتاب

احمد ابن علی ابن ابیطالب الطبری فی الاحتجاج عن محمد بن عبدالله ابن جعفر الحمیری، انه كتب الی صاحب‌الزمان (ع): عندنا حاکئ مجوس یا کلون المیتئ و لا یغسلون من الجنابئ و ینسجون لنا ثیابا، فهل تجوز الصلوئ فیها من قبل أن تغسل؟ فکتب الیه فی الجواب: لا بأس بالصلوئ فیها (همان، باب ۷۳ از ابواب نجاسات، ص ۱۰۹۴، ج ۹)، محمد بن عبدالله حمیری طی نامه‌ای که خدمت امام زمان (ع) نوشت، سؤال کرد: عده‌ای از خیاطان مجوسی نزد ما هستند که مردار می‌خورند و غسل جنابت نمی‌کنند و برای ما لباس می‌بافند، آیا جایز است که قبل از شستن، در آن لباس‌ها نماز خوانده شود؟ حضرت در جواب نوشتند: نماز در آن لباس‌ها مانعی ندارد.
البته دلالت این حدیث بر طهارت اهل کتاب خیلی روشن نیست، زیرا ممکن است اهل کتاب ذاتاً نجس باشند، اما چون معمولاً دست‌تر آن‌ها به لباس‌ها اصابت نمی‌کند، لباسی را که می‌دوزند پاک باشد، البته نشانه‌ای از ارتکاز طهارت ذاتی هست.

۶.۲.۱. صحت هم‌غذا شدن با اهل کتاب

دخلت علی ابی‌عبدالله (ع)، فقلت: انی رجل من اهل الکتاب و انی اسلمت و بقی اهلی کلهم علی النصرانیئ و انا معهم فی بیت واحد، لم افارقهم بعد، فأکل من طعامهم؟ فقال (ع) لی: یا کلون الخنزیر؟ فقلت: لا، و لکنهم یشربون الخمر، فقال لی: کل معهم واشرب (همان، ج ۱۶، باب ۵۴ از اطعمه و اشربه، ص ۳۸۵، ج ۵)، مردی به نام زکریا می‌گوید: من خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: من فردی اهل کتاب بودم و مسلمان شدم، اما بقیه خانواده‌ام همگی بر نصرانیت باقی هستند.
من در یک‌خانه با آنان زندگی می‌کنم و از آنان جدا نشده‌ام، آیا از غذای آنان بخورم؟ حضرت پرسیدند؟ آیا آن‌ها گوشت خوک هم می‌خورند؟ گفتم: خیر، ولی شراب می‌نوشند.

به من فرمود: با آنان بخور و بیاشام.





دلالت این حدیث بر طهارت ذاتی اهل کتاب بسیار روشن است، اما از نظر سند ضعیف است (حکیم، مستمسک العروة و بحوث فی شرح العروه، همان).

۲. پیوند خانوادگی (ازدواج) با اهل کتاب در حقوق بشر اسلامی

در اینجا به بررسی روایات وارده در مورد ازدواج با اهل کتاب می‌پردازیم و روایات را بر پایه دلالت و مفهومشان دسته‌بندی می‌کنیم و سپس به مقایسه آن‌ها با یکدیگر و جمع‌بندی آن‌ها می‌پردازیم:

روایات در باب این بحث را می‌توان به پنج بخش تقسیم کرد:

۱.۲. جواز ازدواج با اهل کتاب به طور مطلق

این دسته از روایات حتی به اعتراف مخالفان بیشترین روایات باب را تشکیل می‌دهند. عمده دلیل قائلان به جواز همین روایات هستند، همانند روایت زیر:

الف. عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه‌السلام: قال سألته عن نکاح الیهودیة و النصرانیة فقال: لا بأس اما علمت انه کان تحت طلحه بن عبدالله یهودیة علی عهد النبی (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۹)

محمد بن مسلم گوید از امام باقر علیه‌السلام درباره ازدواج با زنان یهودی و مسیحی سؤال کردم. فرمودند: باکی نیست. آیا نمی‌دانی که در عهد پیامبر صلی‌الله علیه و آله طلحه بن عبدالله همسری یهودی داشت.

نقد و بررسی روایت

این روایت را شیخ صدوق با سند خویش از علی بن حسن طاطری نقل کرده است و سند شیخ به طاطری ضعیف است، ولی دلالت روایت بر جواز واضح است.

ب. روایت معاویه بن وهب از امام صادق علیه‌السلام:

فی الرجل المؤمن یتزوج الیهودیة و النصرانیة، فقال: إذا اصاب مسلمة فما یصنع بالیهودیة او النصرانیة؟ فقلت له: یکون له فیها هوی. قال: ان فعل فلیمنعها من شرب الخمر و اکل لحم الخنزیر و اعلم ان علیه فی دینه غضاضة (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص

۱۷۹، ح ۱۵۲- اصول کافی، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۱)

معاویه بن وهب می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام در مورد ازدواج با زن یهودی و نصرانی سؤال کردم. حضرت فرمودند: اگر به زن مسلمان دست رسی دارد زن یهودی و نصرانی را برای چه می‌خواهد؟ گفتیم: به او علاقه‌منداست، حضرت فرمودند: اگر این کار

را کرد او را از نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک باز دارد، ولی بدان این کار موجب نقص دین او می‌شود.

نقد و بررسی روایت

این روایت صحیح است زیرا که شیخ صدوق آن را با سند خویش از حسن بن محبوب از معاویه بن وهب و اصحاب دیگر امامیه روایت کرده است. (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۷)

ج. صحیح‌ه هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام)

فی رجل تزوج ذمیة علی مسلمة قال: یفرق بینهما و یضرب ثمن حد الزانی اثنا عشر سوطلاً و نصفاً فان رضیت المسلمة ضرب ثمن الحد و لم یفرق بینهما. قلت: کیف یضرب النصف؟ قال یؤخذ السوط بالنصف فیضرب (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۲۶، باب ۲، ح ۴۴۷۸)

امام صادق (علیه‌السلام) درباره مردی که زنی مسلمان دارد و با زنی ذمی ازدواج می‌کند فرمود: آن‌ها را از هم جدا می‌کنند و دوازده و نیم تازیانه (یک‌هشتم حد زناکار) به او می‌زنند، ولی اگر همسر مسلمانش رضایت دهد فقط یک‌هشتم حد جاری می‌شود ولی آن‌ها را از هم جدا نمی‌کنند. گفتیم: نصف تازیانه را چگونه می‌توان زد؟ حضرت فرمودند: وسط تازیانه را می‌گیرند و با نیمه آن ضربه می‌زنند.

نقد و بررسی روایت

از اینکه در صحیح‌ه هشام بن سالم در صورت رضایت زن مسلمان با ازدواج همسرش با زن ذمی، امام علیه‌السلام فرمودند: (آن زن ذمی از مرد جدا نمی‌شود و بر مرد یک‌هشتم حد زده می‌شود) از این عبارت معلوم می‌شود که اصل ازدواج با زنان ذمی صحیح است و این حد به منظور تأدیب آن مرد مسلمان بوده که با داشتن زن مسلمان به ازدواج با زنان ذمی تن داده است.

دروایت موثق سماعه بن مهران از امام (باقر علیه‌السلام)

سألته عن الیهودیة و النصرانیة یتزوجها الرجل علی المسلمة؟ قال: لا و یتزوج المسلمة علی الیهودیة و النصرانیة (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۵۷)

از آن حضرت پرسیدم: آیا مردی که زنی مسلمان دارد می‌تواند یهودی و نصرانی بگیرد؟ حضرت فرمودند: نه بلکه اگر زن یهودی و نصرانی دارد می‌تواند زن مسلمان بگیرد.

نقد و بررسی روایت

این روایت مضمراً است ولی اضمارش به خاطر وجاهت سماعه، مضر نیست بنابراین این خبر موثق و دلالتش بر جواز واضح است.

نتیجه

لازم به ذکر است که روایات بالا علاوه بر دلالت بر اصل جواز نکاح با اهل کتاب، بر این مطلب نیز دلالت دارند که چنین ازدواج‌هایی در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام امری رایج و شایع در جامعه اسلامی بوده است. از این‌رو، از روایاتی که برشمردیم استفاده می‌شود، راویان اصل جواز را مسلم و مفروغ عنه فرض کرده و در پی پرسش از بعضی فروع آن بوده‌اند، از قبیل: ازدواج با اهل کتاب با داشتن زن مسلمان، ازدواج با زن یهودی با داشتن زن نصرانی و... امامان معصوم علیه‌السلام نیز در پاسخ این‌گونه پرسشها ضمن امضای اصل سیره و تأیید آن، فروع و زوایای موضوع را نیز روشن می‌کردند.

۲.۲. ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب

روایاتی است که بر ممنوع بودن ازدواج با اهل کتاب دلالت می‌کنند. قائلان به منع، به این‌گونه روایات استدلال کرده‌اند. در مرحله جمع‌بندی روایات ثابت خواهیم کرد که بخشی از روایات از نظر دلالت بر مدعی قصور دارند و بخشی دیگر که دلالتشان تمام است از نظر سند واجد شرایط حجیت نیستند. در زیر این دسته از روایات را ذکر می‌کنیم:

الف. عن درست الواسطی عن علی بن رئاب عن زرارة بن اعین، عن ابي جعفر علیه‌السلام قال لا ینبغی نکاح اهل کتاب قلت: جعلت فداک و این تحریمه؟ قال قوله «و لا تمسکوا بعصم الکوافر» (همان، ج ۱۴، ص ۴۱۱)

امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: ازدواج با اهل کتاب سزاوار نیست، عرض کردم حرمت این حکم از کجا استفاده می‌شود؟ فرمودند: از آیه شریفه که می‌فرماید (زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید)

نقد روایت:

این روایت سندش ضعیف است به سبب وجود (درست الواسطی) (ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۴۰) و از طرفی دلالتش بر حرمت نیز جای تأمل است، زیرا تعبیر «لا ینبغی...» با کراهت نیز سازگار است.

ب. عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام، قال: سألت عن نصاری العرب أتوکل ذبایحهم؟ فقال: کان علی علیه السلام ینهی عن ذبایحهم و عن صیدهم و عن مناکحتهم (همان، ج ۱۴، ص ۴۱۰)

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم درباره عرب های مسیحی، آیا خوردن ذبیحه آنان جایز است؟ فرمودند: حضرت علی علیه السلام از خوردن ذبیحه و صید آنان و ازدواج با آنان نهی فرموده‌اند.

نقد و بررسی روایت

این روایت اعم از مدعی است هم شامل ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب می‌شود و هم شامل ازدواج اهل کتاب با زنان مسلمان. در مقابل اخبار دسته اول (که بر جواز دلالت می‌کردند) به صورت اول (ازدواج مردم مسلمان با زنان اهل کتاب) دلالت دارد. طبق قواعد اصولی اطلاق این روایت به وسیله دسته اول مقید می‌گردد و در نتیجه عمل به دسته اول از روایات در موضوع محل بحث محکم خواهد بود و نهی در این روایت به مورد ازدواج مردان اهل کتاب با زنان مسلمان اختصاص پیدا می‌کند.

ج. الفضل بن الحسن الطبرسی فی مجمع البیان عند قوله تعالی «و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب» قال: روی ابوالجارود عن ابی جعفر علیه السلام انه منسوخ بقوله تعالی «و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن» و بقوله «و لا تمسکوا بعصم الکوافر» (همان، ج ۱۴، ص ۴۱۱)

طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه «المحصنات من الذین اوتوا الکتاب...» از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که این آیه به وسیله آیات «لا تنکحوا المشرکات ... و لا تمسکوا بعصم الکوافر» نسخ شده است.

بررسی و نقد روایت

این روایت علاوه بر اینکه از نظر سند مرسله است و قابل استدلال نیست، از نظر دلالت هم مخدوش است، زیرا پیش از این ثابت کردیم که آیات «لا تنکحوا المشرکات... و لا تمسکوا بعصم الکوافر» قبل از سوره مائده و آیه حل نازل شده‌اند و نمی‌توانند نسخ آن باشند.

د. روایت دعائم الاسلام: رؤینا عن جعفر بن محمد، عن ابیه، عن آبائه، عن علی علیه السلام، انه قال: انما احل الله نساء اهل الکتاب للمسلمین، اذا کان فی نساء المسلمین قله، فما



کثرت المسلمات قال الله عزوجل: «و لا تنكحوا المشركات حتی یؤمن» و قال «و لا تمسکوا بعصم الکوافر» (حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۳۳)
خداوند متعال زنان اهل کتاب را بر مسلمانان حلال کرد آن گاه که زنان مسلمان اندک و کم بودند، پس چون زنان مسلمان زیاد شدند خداوند متعال فرمود: با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر که ایمان آورند و فرمود: آنان را در حباله خود نگاه دارید.

نقد و بررسی روایت

در مورد این روایت هم همچون روایات قبلی باید بگوییم که سند و دلالت این روایت تمام نمی‌باشد.

۳.۲. تفصیل بین دو حالت ضرورت و اختیار

روایاتی که بین دو حالت ضرورت و اختیار تفصیل داده و بر جواز نکاح تنها در صورت ضرورت دلالت می‌کند، نظیر روایات زیر:

الف. عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر علیه‌السلام، قال... و لا ینبغی للمسلم ان یتزوج یهودیة و لا نصرانیة و هو یجد مسلمة حرّة او امه (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۸۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۲) سزاوار نیست مرد مسلمان با زنان یهودی و نصرانی ازدواج کند، در صورتی که می‌تواند با زن مسلمان آزاد ازدواج کند یا کنیز در دسترس اوست.

نقد و بررسی روایت

این روایت مجهول است و از نظر سند تمام نیست و قابل استدلال نمی‌باشد، علاوه بر آن از جهت دلالت نیز قصور دارد زیرا در روایت تعبیر «لا ینبغی» آمده که بر حرمت در غیر

صورت ضرورت دلالت ندارد.

ب. عن اسماعیل بن مرار و غیره عن یونس عنهم علیه‌السلام قال لا ینبغی للمسلم المؤسر ان یتزوج الأمه الا ان لا یجد حرّة و کذاک لا ینبغی له ان یتزوج امرأه من اهل الکتاب الا فی حال الضرورة حیث لا یجد مسلمة حرّة و لا امه

سزاوار نیست مسلمانی که امکانات مالی دارد با کنیز ازدواج کند، مگر اینکه زن آزاد پیدا نکند و نیز سزاوار نیست با زنان اهل کتاب ازدواج کند، مگر در حال ضرورت که زن مسلمان آزاد یا کنیز نیابد.

نقد و بررسی روایت

این روایت نیز همانند روایت پیشین از نظر سند و دلالت مشکل دارد و سندش ناتمام و دلالتش قاصر است زیرا لفظ «لا ینبغی» در حرمت ظهور ندارد درحالی که تنها در این صورت است که می‌توان گفت حدیث بر حرمت نکاح اهل کتاب در غیر حال ضرورت دلالت می‌کند.

۴.۲. جواز ازدواج با زنان (ابله) و مستضعف

روایاتی که جواز را به ازدواج با زنان (ابله) و مستضعف اهل کتاب اختصاص می‌دهند، همانند روایات زیر:

قبل پرداختن به روایات لازم است در مورد معنای «بُله» توضیح دهیم تا مراد از آن مشخص شود.

معنای «بُله»

ابله در لغت به در دو معنی به کار گرفته شده است:

معنای اول: افراد نادان، احمق و غافل، بدون شک این معنا مورد نظر آنچه در روایت ذیل آمده نمی‌تواند باشد چون ما روایات معارض این معنی را داریم که در آن‌ها بر ازدواج با زنان عاقل تأکید شده و از ازدواج با زنان نادان نهی شده است. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳)

معنای دوم: بُلّه، جمع ابله از ماده بَلّه می‌باشد و در کتب لغت به صورت زیر تفسیر شده است:

۱) انسانی که از کار شرّ غافل باشد و نتواند آن را به خوبی انجام دهد. (ابن منظور، ۱۴۱۶

ق (ذیل واژه بُلّه))

۲) کسی که از شرّ غافل و با طبیعت نیکی آفریده شده است. (ابن اثیر، النهایه)

۳) کسی که به خاطر شدت حیا همانند افراد نادان، خود را به غفلت می‌زند و در می‌گذرد. (فیومی، المصباح المنیر (ذیل واژه بُلّه))

با توجه به معانی که در کتب لغت آمده است می‌توان گفت که ابله کسی است که به علت حسن ذات و فکر بلند خود را با مسائل پیش پا افتاده زندگی درگیر نمی‌کند و چون به مسائل مهم‌تر می‌اندیشد به این مسائل بی‌توجه است.

البته در روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) وارد شده است ابله به معنای دیگری تفسیر شده است که می‌فرماید: «الّتی لا تعرف ما انتم علیه و لا تنصب» (مجلسی،



۱۳۶۰ ش، ج ۷۲، ص ۱۶۷، ح ۳۴) زنی که به امامت اعتقاد ندارد ولی با اهل بیت نیز دشمنی نمی ورزد)

و در روایت دیگری امام (علیه السلام) در تعیین مصداق مستضعف می فرماید: یکی از مصادیق مستضعف، زن ابله‌ای است که در خانه خود نشسته، خادم به او می گوید: نماز بخوان و او می خواند و جز آنچه تو می گویی چیزی نمی داند. (همان، ج ۷۲، ص ۱۶۱، ح ۱۵)

لذا با توجه به معانی مختلفی که برای معنای ابله شده در می یابیم که ابله می تواند کسی باشد که هرچند نام مسلمان بر او صادق نیست ولی با حق و پیروان حق عنادی ندارد و اگر از حق پیروی نمی کند تنها به این دلیل است که از آن مطلع نیست و شیخ طوسی هم می نویسد که زنان مستضعف و ابله کسانی هستند که آن ها چنان به کفر معتقد نیستند که به آن ملتزم باشند و نسبت به آن تعصب بورزند. (طوسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۸۰)

الف. عن زرارة بن اعین قال: سألت ابا جعفر (عليه السلام) عن نكاح اليهودية و النصرانية، فقال: لا يصلح للمسلم ان ينكح يهودية و لا نصرانية انما يحل منهن نكاح البله (همان، ج ۳، ص ۱۸۰ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۴)

زراه می گوید از امام باقر (علیه السلام) در مورد ازدواج با زنان یهودی و مسیحی سؤال کردم، فرمودند: شایسته نیست مرد مسلمان با زنان یهودی و مسیحی ازدواج کند و تنها ازدواج با زنان ابله آنان حلال است.

نقد و بررسی روایت

علامه مجلسی این روایت را طبق مبنای مشهور، ضعیف می دانند. (مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲۰، ص ۶۴) از نظر دلالت این روایت ازدواج با زنان اهل کتاب را جز با کسانی که در این روایت «بله» نامیده شده اند باطل می دانند؛ و اگر ابله را به صورت معنایی که در مقدمه ذکر شد تفسیر کنیم نتیجه آن این می شود که ازدواج با زنان اهل کتاب در صورتی که با حق عناد و دشمنی نداشته باشند جایز است و در غیر این صورت حرام است.

ب. عن حمران بن أعین قال: كان بعض اهله يريد التزويج فلم يجد امرأة مسلمة موافقة فذكرت ذلك لابي عبدالله عليه السلام فقال: اين انت من البله الذي لا يعرفون شيئا (كليني، ۱۳۶۵ ش، ج

۵، ص ۳۴۹؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، باب ۲، ص ۴۰۸، ح ۴۴۲۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵، ح ۳)

حمران بن اعین گوید: بعضی از کسانی که بر ازدواج گرفته بود و زن مسلمانی که به این ازدواج تن دهد، نمی یافت. خدمت امام صادق علیه السلام مطلب را عرض کردم. حضرت فرمود: چرا سراغ زنان ابله اهل کتاب که چیزی را نمی شناسند، نمی روید؟

نقد و بررسی روایت

این روایت علاوه بر آنکه مشهور از آن اعتراض کرده و احدی به مضمون آن‌ها عمل نکرده است، از نظر دلالت با روایات جواز به طور مطلق هیچ گونه تعارضی ندارند، زیرا اثبات جواز نکاح زنان ابله اهل کتاب بر ممنوع بودن غیر آن دلالتی ندارد.

فقط مفهوم حصری که در صحیحه پیشین (صحیح زراره) آمده که امام فرموده «انما یحل منهن نکاح البله» به نظر می رسد که با اخبار جواز در تعارض باشند و لیکن روایت با تعبیر «لا یصلح...» آغاز شده و این کلمه قرینه است که منع در روایت تنزیهی و کراهتی است نه تحریمی، علاوه بر این، تخصیص روایات جواز به وسیله این مفهوم مستلزم حمل اخبار بر فرد نادر است و عرفاً امری قبیح است، بر فرض اغماض از این مطالبی که گفته شد در صورتی که بخواهیم به مضمون این اخبار عمل کنیم و جواز را به زنان ابله اختصاص بدهیم، میان این اخبار با روایاتی که جواز را به ازدواج موقت اختصاص می دهند تعارض پیش خواهد آمد، زیرا این اخبار دلالت دارند که ازدواج زنان غیر ابله اهل کتاب جایز نیست، چه دایم و چه موقت و آن‌ها دلالت دارند که ازدواج موقت زنان غیر ابله اهل کتاب جایز است. در نتیجه، دلالت این دو دسته روایات با هم تنافی پیدا می کنند و از نظر فنی بر فرض عدم ترجیح روایات متعه منجر به تساقط هر دو دسته از حجیت می شود.

ج. روایت زراره از امام باقر (علیه السلام)

قلت لابی جعفر (علیه السلام) انی أخشی أن لا یحلّ لی ان أتزوج ممن لم یکن علی امری. فقال: و ما یمنعک من البله؟ قلت: و ما البله؟ قال: هنّ المستضعفات من اللاتی لا ینصبن و لا یعرفن ما انتم علیہ (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۳۴۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۲)



وی می‌گوید به امام باقر (علیه‌السلام) عرض کردم می‌ترسم برای من حلال نباشد با زنانی که بر مرام من نیستند ازدواج کنم. حضرت فرمودند: چه چیزی تو را باز می‌دارد که با زنان ابله ازدواج کنی؟ گفتم: ابله چیست؟ حضرت فرمودند: زنان ابله، زنان مستضعفی هستند که عداوتی با ما ندارند و مرام و مذهب شما را نمی‌شناسند.

نقد و بررسی روایت

سند این روایت صحیح می‌باشد ولی از نظر دلالت باید بگوییم که طبق محاوره عرف کلمه «امر» به امامت اشاره دارد و کلمه «مستضعف» در روایات اهل بیت به کسانی اطلاق می‌شود که اطلاعی از امامت اهل بیت ندارند ولی در مقام دشمنی با آن‌ها نیز نیستند. لذا این معنی از روایت مناسب با آنچه است که در معنای ابله ذکر کردیم و نتیجه این می‌شود که با زنان اهل کتابی که در مقام دشمنی با مکتب حق نمی‌باشند ولی اطلاعی از امامت ائمه و مذهب حق ندارند، می‌توان ازدواج کرد.

۵.۲. تفصیل بین نکاح دائم و موقت

روایاتی است که بین نکاح دائم و موقت تفصیل قایل شده و جواز را به ازدواج موقت اختصاص داده‌اند. مستند نظریه مشهور میان متأخران این دسته روایات می‌باشد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:
الف. عن زرارة قال سمعته يقول: لا بأس ان يتزوج اليهودية و النصرانية متعة و عنده امرأة (طوسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۲۵۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵، ح ۲)
زراه گوید از امام (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرمود: اشکالی نیست که مرد مسلمان با داشتن زن، با زنان یهودی و مسیحی ازدواج موقت کند.

نقد و بررسی روایت

سند این روایت معتبر است و از دلالتش هم بر جواز ازدواج متعه با زنان یهودی و نصارا واضح و روشن است.

ب. عن الحسن بن علی ابن فضال عن بعض اصحابنا، عن ابي عبدالله عليه السلام، قال: لا بأس ان يتمتع الرجل باليهودية و النصرانية و عنده حرة (طوسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۴۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۵)

باکی نیست که مرد مسلمانی با داشتن زن، زنان یهودی یا نصرانی را به متعه خویش در آورد.

نقد و بررسی روایت

این روایت مرسل است، ولی دلالتش واضح است و مراد از زن آزاده در این روایت زن آزاده مسلمان است، لذا در صورتی که انسان زنی با این اوصاف ندارد متعه یهود و نصارا به طریق اولی جایز است.

ج. روایت اسماعیل بن سعد الأشعری

قال: سألته عن الرجل يتمتع من اليهودية والنصرانية؟ قال: لا أرى بذلك بأساً. قلت: فالمجوسية؟ قال أما المجوسية فلا (همان، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۴۴)

وی می گوید از امام (علیه السلام) پرسیدم: آیا مرد می تواند زنان یهود و نصارا را متعه کند؟ فرمود: اشکالی در آن نمی بینم. گفتم: زنان مجوسی چطور؟ حضرت فرمودند: زنان مجوسی را نه.

نقد و بررسی روایت

این روایت مضمراً است ولی سندش صحیح است و از نظر دلالت نیز واضح است و شیخ طوسی ذیل روایت را بر کراهت در غیر وقت ضرورت حمل کرده است. (همان، ج ۳، ص ۱۴۴)

د. روایت ابن سنان از امام رضا (علیه السلام)

سألته عن نكاح اليهودية والنصرانية. فقال: لا بأس. فقلت: فمجوسية؟ فقال: لا بأس به. يعني متعة (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۲، ج ۴: طوسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۴۴، ج ۱۰)

ابن سنان می گوید که از امام رضا (علیه السلام) از ازدواج با یهودی و نصرانی سؤال کردم، حضرت فرمودند: اشکالی ندارد. گفتم: زن مجوسی چطور؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، منظورش ازدواج موقت بود. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۲، ج ۴: طوسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۴۴، ج ۱۰)

نقد و بررسی روایت

اگر عبارت (یعنی متعه) در ذیل روایت کلام امام (ع) باشد فقط نکاح زن مجوسی را مقید می کند و ازدواج با زنان یهودی و نصرانی به صورت دائم و ازدواج با زنان مجوسی به صورت متعه جایز است اما اگر این عبارت در ذیل روایت کلام امام (ع) نباشد، ازدواج با سه طایفه به صورت دائم جایز خواهد بود.

هر روایت حسن تقلیسی



سألت الرضا (عليه السلام): أَيْتَمَعُ مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ؟ فَقَالَ: التَّمَتَّعُ مِنَ الْحَرَّةِ الْمُؤْمَنَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَهِيَ أَعْظَمُ حَرَمَةً مِنْهُمَا (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۶۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۷، ص ۲۵۶)

وی می‌گوید از حضرت رضا (علیه‌السلام) پرسیدم: آیا می‌توان زنان یهودی و نصرانی را متعه کرد؟ حضرت فرمودند: متعه زن آزاده مسلمان برای من دوست‌داشتنی‌تر است، چرا که حرمت او بیش از زنان یهود و نصارا است.

نقد و بررسی روایت

سند این روایت به خاطر جهالت حسن تفلیسی ضعیف است ولی دلالتش بر جواز متعه زنان یهود و نصارا واضح است، چون حضرت از متعه آن‌ها نهی نکرده بلکه فقط فرموده‌اند که متعه مؤمنه بهتر است.

طرفداران این نظریه علاوه بر روایات فوق که ذکر شد، به ذیل آیه حل نیز استدلال کرده‌اند: «اذا آتیتموهن اجورهن...»

در این فراز از آیه به جای کلمه مهر یا صداق به أجر تعبیر شده است و در آیه تمتع نیز همین تعبیر آمده است و یکنواختی در تعبیر دلالت دارد که منظور آیه جواز متعه اهل کتاب است.

این روایاتی که بر جواز ازدواج موقت با اهل کتاب دلالت می‌کند، با روایاتی که به‌طور مطلق ازدواج با زنان اهل کتاب را مجاز می‌شمارد هیچ‌گونه منافاتی ندارند، زیرا هر دو دسته مثبت هستند و اثبات جواز در مورد خاصی دلیل بر منع آن نسبت به موارد دیگر نیست.

آیه «حل» نیز بر این مطلق هیچ‌گونه دلالتی ندارد، زیرا کلمه «أجر» در کتاب و سنت به مهر و صداق ازدواج دائم نیز اطلاق شده (نساء/ ۲۴-۲۵؛ احزاب/ ۵۰؛ ممتحنه/ ۱۰) و به‌خصوص در آیه مورد بحث قرینه‌ای وجود دارد که دلالت بالا را تقویت می‌کند، زیرا قید «اذا آتیتموهن اجورهن» هم به زنان پاک‌دامن مؤمن برمی‌گردد و هم زنان پاک‌دامن اهل کتاب و بی‌گمان ازدواج با زنان مؤمن به ازدواج موقت اختصاص ندارد.

۳. توجه به حقوق اجتماعی اهل کتاب در حقوق بشر اسلامی

یکی از مهم‌بخش‌های رفتار ائمه (ع) با اهل کتاب در زمینه حقوق اجتماعی اهل کتاب در جامعه اسلامی می‌باشد که با توجه به سیره آن‌ها در می‌یابیم که این رفتار آن‌ها با اهل کتاب بر

پایه مهر متقابل، محبت و بزرگواری و عدالت بین انسان‌ها با توجه به مبانی مختلف اعتقادی، فکری و دینی نمود داشته است

به‌گونه‌ای که در پرتو این رفتار معصومان اهل کتاب از همه شکل‌های بندگی و بردگی، استعمار و استثمار آزاد بودند و به‌طور شرافتمند و آزاد در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند

۱.۳. آزادی عقیده

معصومان توجه داشتند که هر فرد و گروهی حق دارد با اختیار خود هر عقیده‌ای را برگزیند بدون آنکه جبر و اکراهی در کار باشد. لذا پیامبر (ص) این آزادی و حق را در روش عملی خویش نشان داد و اولین کاری که پس از تأسیس حکومت اسلامی بدان پرداخت قرار صلح و سازش با اهل کتاب و توجه به مرامشان بود. (ابن هشام، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۴۷)

در یک گفت‌وگو که یهود با پیامبر (ص) داشتند این حقیقت به‌وضوح تجلی کرد؛ پس از آنکه پیامبر آنان را به اسلام دعوت کرد، در پاسخ به پیامبر گفتند: (ای محمد... ما از دین خودمان دست برنمی‌داریم، چراکه ما بر هدایت و حق هستیم و هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم و از تو پیروی نمی‌کنیم.) (همان، ج ۲، ص ۲۱۷)

و باز در یک گفت‌وگوی دیگر در جواب پیامبر (ص) گفتند: (ای محمد ما از مرام پدرانمان پیروی می‌کنیم چراکه آنان آگاه‌تر و بهتر از ما بوده‌اند.) (همان، ج ۲، ص ۲۰۰)

و نیز حضرت رسول (ص) در نامه‌ای به اسقف‌های نجران و کاهنان و راهبان و همه پیروان آنان نوشت که: (اینان می‌توانند در جوار و پناه خدا و رسول زندگی کنند، هیچ اسقفی از مقام خود و هیچ راهبی از شأن خود و هیچ کاهنی از شغل خود برکنار نخواهد شد.) (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶۶)

و در موردی دیگر به آنان (عهد و پیمان خدا را مبنی بر اینکه هیچ‌یک از آنان از دینشان بازگرفته نشوند، داد.) (ابن اثیر، ۱۴۰۲ هـ، ج ۲، ص ۲۹۳)

پیامبر هیچ‌کس را بر ترک عقیده خود و پذیرش عقیده اسلامی مجبور نساخت. (کنیز حضرت به نام (ریحانه) مدت‌ها بر دین یهودیت خود ماند تا آن زمان که به‌دلخواه خود مسلمان شد.) (ابن هشام، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۶۰۴)

لذا آزادی عقیده از مباحثی بوده که معصومان برای اهل کتاب در جامعه قائل بودند.

۲.۳. آزادی بیان

در رفتار اجتماعی معصومان با اهل کتاب آنان حق داشتند در همه زمینه‌های مختلف عقیدتی، فکری و قانون‌گذاری و سیاسی اظهار نظر کنند و از آزادی بیان برخوردار بودند؛ و این رفتار معصومان در واقع همان اجرای عملی دستور قرآن بود که دستور داده است تا با حکمت و جدال احسن، انسان‌ها را به اسلام دعوت کند: (به‌سوی راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو بخوان و بهترین شیوه گفت‌وگو با آنان را برگزین.) (نحل / ۱۲۵)

طبیعت بحث‌و‌جدل مفید آن است که انسان در گفته و عقیده خود آزاد باشد و قرآن صریحاً می‌گوید که میدان برای بحث و اظهار نظر باز است: (بگو ای اهل کتاب توجه کنید به سخنی که پذیرفته ما و شماست و بیایید به‌سوی اینکه جز خدا را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او نسازیم و کسان دیگر را خدایان خویش نگیریم و اگر روی گرداندند به آنان بگویید که بر مسلمان بودن ما شاهد باشید.) (آل عمران / ۶۴)

یکی از نمودهای اجرای این حق در سال‌های نخست اسلام این بود که غیرمسلمان‌ها اعم از اهل کتاب و کفار با رسول خدا بحث‌و‌جدل می‌کردند با اینکه رسول خدا بالاترین قدرت در دولت اسلامی بود و پیامبر به آنان آزادی کامل می‌داد تا نظریات خود را بازگو کنند. در یک مورد که برخی از بزرگان یهود را به اسلام دعوت می‌کرد در پاسخ پیامبر گفتند: (ای محمد چیزی نیاورده‌ای که ما آن را بشناسیم و معجزه‌ای برایت نیامده تا ما به جهت آن از تو پیروی کنیم.) (ابن هشام، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۹۶)

و در یک مورد دیگر چنین گفتند: (ای محمد آیا می‌خواهی ما تو را بپرستیم آن‌گونه که نصاری عیسی را می‌پرسیدند.) (همان، ج ۲، ص ۲۰۲)

و پیامبر (ص) با سازش و آرامش پاسخ می‌داد که: (به خدا پناه می‌برم که جز خدا را بپرستم و یا دستور به پرستش جز خدا بدهم.) (بقره / ۱۳۵)

در نشستی که با بزرگان یهود و نصاری داشت آنان پیامبر خدا را به پیروی از مرام خویش می‌خواندند: (ای محمد هدایت همان است که ما بر آنیم تو هم از ما پیروی کن تا هدایت گردی.) (ابن هشام، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۱۹۸) بزرگان نصاری نیز همین گفته را بازگو کردند. در اینجا بود که این آیه از سوی خداوند نازل گشت: (گویند یا یهودی و یا نصرانی باشید تا هدایت شوید، ای پیامبر بگو بر مرام ابراهیم هستم او حق‌گرا بود و از مشرکان نبود.) (همان، ج ۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۹)

وقتی که مشرکان (بنی تمیم) آمدند و از بیرون اتاق‌های پیامبر صدا می‌زدند: (ای محمد بیرون بیا) حضرت بیرون آمد، گفتند: (ای محمد آماده‌ایم تا فخر خویش بازگوییم اجازه ده شاعر و خطیب ما سخن گوید). پیامبر اجازه داد، سپس شاعر و سخن‌گوی آنان هر کدام به پا خاستند و افتخارات آن گروه را بیان داشتند. (محب‌الدین احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص ۸۰؛ ابراهیم بن علی بن یوسف شیرازی، المهدب فی فقه الامام الشافعی، ج ۲، ص ۲۵۱) و پیامبر (ص) همچنان به سخنان آنان گوش می‌داد.

از همین موارد گفته یک یهودی به امام علی (ع) است که: (شما از دفن پیامبرتان فارغ نشده بودید که اختلاف کردید). امیر مؤمنان (ع) هم در جوابش فرمود: (ما در آنچه از او رسیده بود اختلاف کردیم ولی در خود پیامبر اختلاف نداشتیم). (سید رضی، نهج البلاغه، ص ۵۳۱، تحقیق: صبحی صالح)

برای آنان این حق محفوظ بود که به فرزندان و پیروان خود، آموزه‌های دینی مراسم را بیاموزند و آنان مراکزی داشتند که در آن مسائل و امور دینی خود را بررسی می‌کردند. در صدر اسلام در جایگاه‌هایی به نام (بیت المدارس) جمع می‌شدند. (السهیلی، الروض الانف، ج ۴، ص ۳۵۴) هم‌چنین اهل کتاب حق داشتند تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های خود را بنویسند و چاپ کنند و نشر دهند. (خمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۰۷)

۳.۳. عدالت اجتماعی

معصومان همیشه توجه داشتند بر برخورداری اهل کتاب از عدالت و اینکه عدالت حق همه افرادی است که در سایه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، چه مسلمان باشند یا غیرمسلمان. آیات قرآنی هم درباره عدالت هیچ‌گونه قید عقیدتی ندارد: (خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و هر زمان که بین مردم حکم می‌کنید به عدالت حکم کنید). (نساء / ۵۸)

قرآن کریم، مسلمانان را مأموریت داده تا تحت تأثیر ستمی که از سوی مخالفان عقیدتی خود می‌بینند قرار نگیرند و در پاسخ به ستم آنان به دیگران ستم نکنند. اسلام مسلمانان را به اجرای عدالت و پای بندی به آن فرامی‌خواند: (ای مؤمنان برای خدا پایدار و استوار بمانید و به حق و عدل گواهی دهید و دشمنی با گروهی باعث نشود که به عدالت رفتار نکنید، عدالت‌پیشه سازید چراکه او به تقوای الهی نزدیک‌تر است). (مائده / ۸)

روش پیامبر (ص) بر پایه همین دیدگاه استوار بود، ایشان یکی از یاران را به دلیل تجاوز به یک یهودی و زدن او مؤاخذه کرد. انصار یک نفر از خودشان را در نزدیکی سرزمین یهود کشته یافتند



و چون دو شاهد اقامه نکردند و راضی به قسم دادن یهود نیز نشدند پیامبر مسئولیت این قتل را متوجه یهود ساخت، بلکه دیه مقتول را از بیت‌المال داد تنها به این دلیل که برابری در اجرای عدالت را تثبیت کند. (ابن هشام، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۲۰۷)

اهل کتاب عدالت اسلام و رسول خدا را در هنگام حکم بین آنان و مسلمانان و همچنین در حکم فی‌مابین خود اهل کتاب احساس کرده بودند لذا تقاضا کردند تا پیامبر فردی از مسلمانان را برایشان قاضی بفرستد. (محمد بن علی بابویه صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹۹) مسیحیان نجران به پیامبر گفتند: فرد شایسته‌ای از یاران ما را که می‌پسندی با ما همراه ساز تا در چیزهایی که ما بر سر آن نزاع می‌کنیم در میان ما داوری کند چراکه شما مورد قبول ما هستید. (السهیلی، الروض الانف، ج ۵، ص ۲۱)

امام علی (ع) در عهدنامه خویش به والی خود در مصر در خصوص (اجرای عدالت بر اهل ذمه و حق دادن به مظلوم و سخت‌گیری بر ستمگر) (ابن شعبه، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۱۸) سفارش کرد. امام زین‌العابدین (ع) در رساله حقوق فرمود: (و اما حق اهل ذمه، پس حکم آنان این است که از آنان آنچه را خداوند پذیرفته بپذیری و به آنچه خداوند برای آنان تعهد کرده وفا کنی... و هم آنکه خداوند بر تو جاری کرده درباره آنان جاری‌سازی). (همان، ص ۱۹۵، ۱۹۶)

از زیباترین نمونه‌های اجرای عدالت این است که روزی یک مسلمان و یهودی برای دادرسی نزد یکی از خلفا آمدند، خلیفه حق را با یهودی دانست و به نفع او حکم کرد. (مالک بن انس، الموطأ، ج ۲، ص ۷۱۹)

امام علی (ع) با یک یهودی برای داوری نزد (شریح) قاضی رفتند، شریح از امام، بی‌بینه خواست، امام بی‌بینه نداشت، شریح به نفع یهودی حکم صادر کرد و چون یهودی چنین عدالتی را مشاهده کرد گفت: (شهادت می‌دهم که این داوری پیامبران است... امیرمؤمنان نزد قاضی خود رود و قاضی علیه او حکم کند). آن یهودی در نهایت اعتراف کرد که حق از آن امام است. (جمال الدین محمد بن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۲۹۶)

و یا اینکه در زمان امام علی (ع) والی حضرت در مصر از امام درباره مرد مسلمانی که با زن مسیحی زنا کرده بود پرسید، حضرت دستور اجرای حد بر آن مرد مسلمان و واگذاری زن مسیحی به مسیحیان را داد تا آنان خود حکم خویش را بر آن زن جاری سازند. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۵۲)

و امیر مؤمنان همیشه می‌فرمود: (مسیحی، یهودی و مجوسی اگر از هم دیگر بکشند قصاص می‌شوند و در صورتی که عمداً کشته باشند هرکدام در برابر دیگری کشته می‌شود.) (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۳۰۹)

۴.۳. حقوق اقتصادی اهل کتاب در سیره ائمه (ع)

معصومان در مورد حقوق مالی و اقتصادی اهل کتاب راه، تجاوز به اموال آنان و آنچه را مالک‌اند، حرام کرده‌اند؛ و بر آنان جز جزیه و آنچه در برابر حمایتی که اسلام از آنان در برابر دشمن می‌کند مالیات دیگری واجب نمی‌دانند. (طوسی، النهایة، ص ۷۴۹ و ابی‌الصلاح حلبی، ۱۳۶۲ هـ ش، ص ۳۹۵)

هم چنانکه از مسلمانان زکات و خمس گرفته می‌شود، اسلام در گرفتن جزیه رعایت تفاوت‌های اقتصادی اهل ذمه را کرده است به گونه‌ای که فقیران، بچه‌ها، زنان، بردگان، پیرمردان که سال و بیماران جسمی و عقلی را معاف دانسته است. (ابی‌الصلاح حلبی، ۱۳۶۲ هـ ش، ص ۲۴۹؛ حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ص ۲۵۲)

معصومان همیشه پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های فقیران و مستضعفان - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - را به عهده داشتند. پیامبر خدا همیشه از احوال فقیران و محتاجان مسلمان و غیرمسلمان جويا می‌شد و به آنان انفاق می‌کرد، او بر خانواده‌ای از یهود صدقه‌ای داد و آن صدقه همچنان بر آنان استمرار یافت. (ابوعبید، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۵)

پیامبر همسر خویش (صفیه) را از تصدق بر خویشان یهودی‌اش منع نمی‌کرد. (همان، ص ۶۰۵) نقل شده است که امام علی (ع) به پیرمرد نابینای کهن‌سالی که گدایی می‌کرد برخورد و فرمود: این کیست؟ گفتند مسیحی است. حضرت فرمود: از او کار کشیده‌اید تا اکنون که پیر و ناتوان شده محرومش ساخته‌اید. از بیت‌المال مخارج او را بپردازید. (طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۶، ص ۲۹۳) عمروبن ابی‌نصر می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: اهالی اطراف بر ما وارد می‌شوند و در میان آنان یهودی، مسیحی و مجوسی است آیا به آنان صدقه بدهیم؟ فرمود: آری. (کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۴)

۵.۳. حقوق شخصی اهل کتاب در سیره ائمه (ع)

در مورد حقوق شخصی اهل کتاب پیامبر خدا عقد ازدواج مشرکان و طلاقشان را به رسمیت شناخت و حق وصیت را برای آنان در نظر گرفت و حق صدقه دادن به یکدیگر را بر ایشان منظور داشته است. (دارمی، سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۲۷)



امامان اهل بیت (ع) این حقوق را برای غیرمسلمانان نیز ثابت دانسته‌اند: امام صادق (ع) همه مسائل ازدواج (که یکی از آن‌ها جمع بین بیش از چهار همسر است) را برای اهل کتاب پذیرفته، چراکه این عمل در نزد آنان جایز است و به درستی عقد اعتراف کرده گرچه مهرشان شراب یا چیزی که نزد مسلمانان مالیت ندارد باشد. (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴۳۵، ۴۳۶؛ ج ۷، ص ۲۴۰؛ ج ۴، ص ۱۰۹)

رسول خدا (ص) با آنان پیوندها و ارتباطات اجتماعی داشت و همیشه با آنان در منزل‌هایشان یا مکان‌های دیگر دیدار می‌کرد، گاهی پیامبر (ص) بر آنان وارد می‌شد و زمانی هم آنان به خدمت پیامبر می‌آمدند. (مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۱) آن بزرگوار همیشه از بیمارانشان عیادت می‌کرد و هر زمان که با جنازه مرده‌ای از آنان برخورد داشت برای تشییع آن بر می‌خاست. (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷۰)

پیامبر (ص) با آنان رفتاری نیکو همراه با سازش و گذشت و مهر داشت. (همان، ص ۶۵۰) امامان (ع) همیشه به سیره عملی پیامبر (ص) و امام علی (ع) در حسن معاشرت با اهل کتاب، استشهد می‌جستند. (همان، ص ۶۵۶)

امام صادق (ع) و یارانش نیز با اهل کتاب هم‌نشینی داشتند. از وصیت‌های امام باقر (ع) این بود که: (اگر فردی یهودی با تو هم‌نشین شد با او به‌طور نیکو هم‌نشینی کن.) (محمد نعمان شیخ مفید، امالی مفید، ص ۱۸۵)

از زیباترین نمونه‌های هم‌نشینی خوب اینکه امام علی (ع) با یک ذمی در راهی همراه شد، وقتی که ذمی خواست از حضرت جدا شود و به راهی دیگر برود، امام (ع) پیش از جدایی مقداری او را بدرقه کرد، ذمی به امام گفت: چرا از راه خود منحرف شدی و با من آمدی؟ امام فرمود: این از کمال هم‌نشینی نیکو است که انسان رفیق همراه خودش را به هنگام جدایی قدری بدرقه کند و پیامبر ما چنین دستور داده است.

ذمی گفت: (قطعاً کسانی که از آن پیامبر پیروی کرده‌اند تنها به دلیل این رفتار کریمانه‌اش بوده است...) (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷۰)

نتیجه

از مباحث مطرح شده در این تحقیق در ارتباط با مؤلفه های رعایت حقوق بشر در سیره اجتماعی ائمه (ع) با اهل کتاب، به نتایج ذیل می توان دست یافت:

در مورد احادیثی از ائمه (ع) که دال بر اثبات نجاست ذاتی اهل کتاب بحث شده که با وجود اشکالاتی همچون ضعف سند دلالتی بر نجاست ذاتی اهل کتاب ندارد و از طرفی مجموعه احادیث مزبور - بر فرض مبرا بودن از همه اشکالات - با احادیث فراوانی که بر طهارت اهل کتاب دلالت می کنند، تعارض دارد.

در مورد پیوند خانوادگی با اهل کتاب به این نتیجه رسیدیم که آن دسته از روایاتی که بر جواز نکاح با زنان اهل کتاب به طور مطلق دلالت می کنند هم از نظر سند تمام اند و هم از نظر دلالت. همچنین ثابت شد که دسته های دیگر از روایات که برخی پنداشته اند با این روایات در تعارض و تنافی می باشند، بخشی از آنها اصولاً واجد شرایط حجیت نیستند و از نظر سند مشکل دارند و بخشی دیگر نیز یا با مضمون روایات دسته اول تعارضی ندارند و یا در دلالتشان بر مدعا قصور دارند، لذا با توجه به این نکته می توانیم قائل شویم به اینکه اصولاً روایات دسته اول هیچ گونه معارضی ندارند.

همچنین از مهم بخش های سیره ائمه (ع) با اهل کتاب در زمینه حقوق اجتماعی اهل کتاب در جامعه اسلامی می باشد که با توجه به سیره آنها در می یابیم که سیره آنها با اهل کتاب بر پایه مهر، محبت و بزرگواری و عدالت بین انسان ها با توجه به مبانی مختلف اعتقادی، فکری و دینی نمود داشته است

به گونه ای که در پرتو این سیره ائمه (ع)، اهل کتاب از همه شکل های بندگی و بردگی، استثمار و استثمار آزاد بودند و به طور شرافتمند و آزاد در جامعه اسلامی زندگی می کردند.



فهرست منابع

قرآن مجید

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر، عبدالوهاب شیبانی، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق
۳. ابن کثیر، اسماعیل دمشقی، السیره النبویة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ ق
۴. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۶ ق،
۵. ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویة (سیره ابن هشام)، مصحح محمد علی قلب، بیروت، المكتبة العصرية، شركة ابناء الشریف الانصارى، ۱۴۱۹ ق
۶. ابی الصلاح حلبی، تقی الدین ابن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتب امام امیرالمومنین ، ۱۳۶۲ هـ ش.
۷. امام علی بن ابی طالب (ع)، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی محمد بن حسین موسوی، تحقیق صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت. (بی تا)
۸. ابوعبید، الاموال، بیروت، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۶ ق
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، چاپ سوم، تهران، چاپخانه اسلامیه (بی تا)
۱۰. خمینی (امام)، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم: دار العلم، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. خوئی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ چهارم، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹ ق
۱۲. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، بیروت، دار الفکر، (بی تا)
۱۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه القمی، کتاب الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۳ ق
۱۴. _____، الامالی، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق
۱۵. _____، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، (بی تا)

۱۶. طوسی، محمد بن حسن بن علی، الاستبصار، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش
۱۷. _____، الميسوط فى فقه الاماميه، چاپ دوم، تهران، المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، ۱۳۸۷ ق
۱۸. _____، تهذيب الاحكام، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق
۱۹. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير، چاپ اول، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵ ق
۲۰. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالکتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش
۲۱. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، قم: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش
۲۲. _____، بحار الانوار، تهران، آخوندى، ۱۳۶۰ ش
۲۳. مفيد، محمد بن نعمان، المقنعه، (در ضمن الجوامع الفقيهيه)، قم: مكتبة آيت الله العظمى مرعشى نجفى. (بى تا)
۲۴. _____، الارشاد، قم، كنگره جهانى شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. _____، الاختصاص، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت (بى تا)